

زنان



**حجت الاسلام
والمسلمین دکتر
حسین بستان:**
خانمی که تجربه
تلخی در زندگی
داشته تجربه خاص
خودش را دارد و
شاید دیگران درک
کاملی از مشکل
او نداشته باشند.
با این شرایط این
سؤال پیش می آید
که جایگاه زنان
در فهم اجتهادی
چیست؟ آیا به جای
آنکه مصرف کننده
صرف باشند
می توانند نقشی
ایفا کنند؟ به
جهت همین تجربه
متفاوت به نظر من
باید برای آنها نقش
قائل شویم. البته
ما نمی خواهیم
همچون نگاه
فمینیستی فهم را
نسبی کنیم



علی محمدی / ایران

قسمت دوم

**در میزگرد «ایران جمعه» با حضور
حجج اسلام بستان، رهدار و خانم دکتر مهتاب پور
با هدف بررسی چگونگی الگو برداری
از حضرت زهرا(س) مطرح شد**

شاخص سازی از یک ذات معصوم

«ایران جمعه» به منظور بررسی ضرورت الگو بودن حضرت زهرا(س) برای زنان جامعه امروز، امکان وقوع آن و چالش های موجود در این مسیر گفت و گویی با حضور حجت الاسلام والمسلمین دکتر حسین بستان، جامعه شناس و عضو هیأت علمی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، حجت الاسلام والمسلمین احمد رهدار، استاد دانشگاه و پژوهشگر تاریخ و رئیس مؤسسه فتوح اندیشه و سوده مهتاب پور، دکترای فلسفه تعلیم و تربیت علوم از مدرسه عالی شهید مطهری برگزار کرده است. در هفته گذشته بخش اول از این گفت و گو را خواندیم. در این شماره ادامه گفت و گو را می خوانیم.

زهرا داورپناه
عضو هیأت علمی پژوهشگاه زن و خانواده



بستان: مباحث زیادی مطرح شد که هر یک گفت و گوهای طولانی می طلبید. ابتدا به بحث حجیت برداریم. طبق گفته شما دچار یک دوگانگی هستیم که هر دو طرف این دوگانه هم مشکل دارند و نمی توان بین آنها انتخاب کرد؛ فقهایی که با اجتهاد بیشتری کار می کنند و ما هم اعتماد علمی بیشتری به آنها داریم، خروجی شان آنگونه که نیاز است مسأله امروز ما را حل نمی کند. آن طرف هم افرادی هستند که خلاقیت دارند اما دانش علمی کافی ندارند و حرف هایشان مستند نیست. در واقع اینکه بنده هم پیش از این عرض کردم کار اجتهادی عمیق نیاز هست منظور همین بود.

علاوه بر این نکته دیگر هم این است؛ اینکه آن خانمی که شما می فرمایید تجربه خاص خودش را دارد و شاید دیگران درک کاملی از مشکل او نداشته باشند. با این شرایط این سؤال پیش می آید که جایگاه زنان در فهم اجتهادی چیست؟ آیا به جای آنکه مصرف کننده صرف باشند می توانند نقشی ایفا کنند؟ به جهت همین تجربه متفاوت به نظر من باید برای آنها نقش قائل شویم. البته ما نمی خواهیم همچون نگاه فمینیستی فهم را نسبی کنیم و بگوییم فهم زنانه و فهم مردانه متفاوت از هم هستند بلکه تجربه مردانه و زنانه باهم تفاوت دارند و تجربه در فهم اثرهایی هم می گذارد. سطح التفات و توجه زن و مرد متفاوت است. برای نمونه التفات مرد هر چقدر هم دانشمند باشد شاید نسبت به

مسأله ای در مقایسه با زن کمتر باشد؛ این به دلیل نسبییت معرفت نیست. لذا اگر بتوانیم آن تجربه را به آن فقیه مرد به طور کامل منتقل کنیم او هم می تواند بهترین اجتهاد را انجام دهد.

مسأله دیگر موضوع شناسی و شاخص سازی است؛ در اجتهاد گفته می شود که فقیه احکام کلی شرع را استنباط می کند و به همین جهت از قدیم بعضی علما در مورد موضوع شناسی با هم اختلاف دارند. برخی گفته اند که موضوع شناسی کار فقیه نیست و خود عرف باید موضوع شناسی کند. از نظر بنده این اشتباه است. خود فهم موضوع گاهی باید با کتب دینی اتفاق بیفتد حتی نه فقط در موضوعات شرعی. در موضوع هم خود فقیه حتی به عنوان یکی از اهل عرف باید ورود کند. بنابراین موضوع شناسی را نمی توانیم از محدوده اجتهاد خارج کنیم. البته باز باید از این هم جلوتر برویم؛ اکنون خیلی مواقع موضوع و حکم فهمیده می شود ولی وقتی می خواهد با شرایط روز تطبیق داده بشود و وارد اجتماع شود به مشکل برمی خوریم، چون به شاخص نیاز دارد تا تعریف عملیاتی بشود. حتی اگر بگوییم این کار یک کارشناس است و نه فقیه، باز هم به نظارت فقیه احتیاج دارد تا در انطباق با دین دچار انحراف نشود. تا این مرحله برای هر موضوع یک حکم به صورت انفرادی بیان می شود؛ مرحله بعدی این است که من که می خواهم زندگی کنم، طی زندگی این مسائل با

هم به اصطکاک می خورند. در این صورت باید کدام را در مقام عمل ترجیح بدهیم؟ این بحث جدی ترجیحات در مقام تراجم است و هیچ کدام از دودسته ای که گفته شد در این مباحث ورود نکرده اند. ما خیلی کلی مسائل را می دانیم. به عنوان نمونه در تراجم خانه داری و اشتغال یک راه کلی گفته می شود ولی در عمل به این سادگی نیست. زندگی ما پر از این مسائل است که باید انتخاب کنیم و دچار بلا تکلیفی می شویم.

پس با این گام هایی که فرمودید به نظر می رسد که شما این وضعیت را بن بست نمی دانید؛ در واقع ظرفیت حل مشکلات وجود دارد ولی عزم و التفات لازم نسبت به اولویت بودن آنها تاکنون وجود نداشته؟

بستان: یک بخشی از آن مربوط به مسأله نشدن است ولی یک بخش دیگر هم مربوط به ظرفیت های ماست که فعال نشده است. اگر نگاه محدودی داشته باشیم باید اعتراض کنیم به اینکه چرا حوزه تنبلی کرده است ولی اگر بخواهیم از منظر تمدنی به قضیه نگاه کنیم، باید بدانیم تمدن غرب هم دوره پیشرفت نکرده و حداقل بالای دویست سال طول کشیده است. برای خودمان هم اگر خوش بینانه نگاه کنیم باید بالای پنجاه شصت سال را در نظر بگیریم تا خروجی خوبی به دست بیاوریم.